

تحلیل گفتمان سیاست در رمان با شیپرو نوشته محمود دولت‌آبادی

شیرزاد طایفی*

نعمت‌اله ایران‌زاده**، عنایت‌اله دارائی***

چکیده

محمود دولت‌آبادی رمان با شیپرو را در سال ۱۳۵۱ به چاپ رساند. آثار فرهنگی و به‌ویژه ادبی برابند موقعیت و بافت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی و هم‌چنین گفتمان‌های سیاسی موجود در جامعه هستند؛ از این رو، در این پژوهش، با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی (بر پایه اندیشه‌های جیمز پل جی و نورمن فرکلاف)، به تحلیل گفتمان سیاست در رمان با شیپرو پرداخته شده است. این رمان متأثر از گفتمان چپ (مارکسیسم و کمونیسم) و حزب توده به‌نگارش درآمده و در آن، زندگی دردناک انسان‌های فقیر، اعتصاب کارگران، زندگی و فعالیت مبارزان سیاسی و زندانی و سرکوب‌شدن آنان، و هم‌چنین سختی‌ها و دشواری‌هایی که متوجه خانواده‌شان می‌شود به‌نمایش گذاشته شده است. استعمارستیزی، غرب‌ستیزی، محکوم‌کردن دخالت‌های بیگانه، به‌ویژه انگلیس، لزوم استقلال سیاسی کشور، استبدادستیزی، مخالفت با حکومت و وضعیت موجود، مبارزه با فقر و بی‌عدالتی، انتقاد از سیستم اداری و سیاست‌های دولت، تعهد در برابر مردم، طرف‌داری از طبقه کارگر و گروه‌های درحاشیه و بی‌بهره از قدرت از جمله ایدئولوژی‌های موجود در این رمان است. آگاهی کامل از بافت تاریخی - سیاسی که اثر ادبی در بستر آن شکل گرفته است موجب فهم همه‌جانبه‌تری از اثر و چرایی خلق آن می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی، رمان سیاسی، گفتمان چپ، حزب توده، با شیپرو.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)، taefi@atu.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، iranzenaden@gmail.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، daraei@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۱

۱. مقدمه

پیوند ادبیات، به ویژه رمان، با واقعیت دیگر اکنون بر کسی پوشیده نیست؛ به گفته پاینده، «واقعیت» شاه‌واژه این ژانر است و همه انواع رمان (خواه رئالیستی و ناتورالیستی و خواه مدرن و پسامدرن) یک هدف بیش‌تر ندارند: بررسی جنبه‌ای از واقعیت در زندگی انسان (پاینده ۱۳۹۳: ۱۵۹-۱۶۰). دهنده آن. از این رو، به نوعی سازنده واقعیت هم است. بنابراین، به پیچیدگی روند نوشته شدن آن باید توجه داشت» (میرعابدینی ۱۳۹۲: ۱۸۹). منتقدان، در تعریف رمان، به پیوند آن با واقعیت توجه داشته‌اند؛ ویلیام هزلیت (William Hazlitt 1834-1913) می‌گوید: «رمان داستانی است که براساس تقلیدی نزدیک به واقعیت از آدمی و عادات و حالات بشری نوشته شده باشد و به نحوی از انحاء تصویر جامعه را در خود منعکس کند» (نقل شده در میرصادقی و میرصادقی ۱۳۸۸: ذیل «رمان»؛ میرصادقی می‌نویسد: «به‌طور کلی، هر رمان رمانی تاریخی است؛ چون رمان به‌علت وابستگی به زمان و مکان به‌طور قابل‌توجهی وام‌دار وقایع تاریخی و تاریخ اجتماعی است» (میرصادقی ۱۳۹۴: ۴۸۹).

از آن‌جاکه سیاست یکی از وجوه واقعیت است، رمان و ادبیات با آن نیز در پیوند است. «عامل اصلی پیوند میان ادبیات و سیاست مفهوم گسترده ایدئولوژی است و نفوذ آگاهانه و یا ناخودآگاهانه آن در انسان برای اتخاذ مضامین و شیوه‌های نگرش او به جهان» (گودرزی ۱۳۸۶: ۱۰)؛ پس هر اثر ادبی را می‌توان به‌گونه‌ای سیاسی دانست. افزون‌براین، یکی از گونه‌های رمان رمان سیاسی (political novel) است.

رمان سیاسی داستان بلندی است که زندگی قهرمان یا شخصیت‌های اصلی داستان و گاهی راوی‌اش با قدرت سیاسی حاکم پیوند خورده است؛ خواه در نبرد با این قدرت، سرپیچی، و گریختن از فشارها و خشونت‌هایش، خواه در پشتیبانی و تأیید آن (ابوالحمد ۱۳۹۱: ۱۵-۱۶).

رمان سیاسی رمانی است که با مضامین، مسائل، رویدادها، دگرگونی‌ها، هویت‌ها، ایدئولوژی‌ها، گرایش‌ها، و گفتمان‌های سیاسی پیوند خورده است. در این پژوهش، موارد یادشده، به‌عنوان بافت و زمینه شکل‌گیری اثر فرهنگی، در با شیبیرو، به‌مثابه یک رمان سیاسی، بررسی و واکاوی می‌شود تا ازسویی، شناخت کامل‌تر و همه‌جانبه‌تری از آن به‌دست آید و ازسویی دیگر، تأثیر بافت موقعیت تاریخی - سیاسی بر ساخت اثر نشان داده شود.

بر پایه آن چه گفته شد، پرسش‌های پژوهش بدین گونه سامان داده می‌شود: در رمان با شیبورو، ۱. کدام مضامین، مسائل، و رویدادهای سیاسی برجسته شده است؟ ۲. کدام هویت‌های اجتماعی - سیاسی ساخته شده است؟ و ۳. چه ایدئولوژی‌ها، گرایش‌ها، و گفتمان‌های سیاسی‌ای وجود دارد؟

این پژوهش از گونه پژوهش‌های اکتشافی است؛ از این رو، در پی اثبات یا رد فرضیه خاصی نیست.

۱.۱ روش پژوهش

در این پژوهش، از نظریه و روش «تحلیل گفتمان انتقادی» (critical discourse analysis) یا عبارت امروزی تر آن، گفتمان‌شناسی انتقادی (critical discourse studies)، استفاده شده است. «از منظر تاریخی، گفتمان‌شناسی انتقادی فرزند زبان‌شناسی انتقادی (critical linguistics) است که در دانشگاه انگلیای شرقی (East Anglia) بریتانیا پا گرفت» (فلاوردو و ریچاردسون ۱۳۹۷: ۲). «گفتمان‌شناسی انتقادی رویکردی میان‌رشته‌ای به کاربرد زبان است ... که مسائل ایدئولوژی، قدرت، و نابرابری را به‌عنوان محور حوزه مطالعاتی ما شناسایی می‌کند» (همان: ۱). «این‌که چگونه روابط اجتماعی، هویت، دانش، و قدرت از طریق متون نوشتاری و گفتاری ایجاد می‌شود ... از مباحث اصلی تحلیل انتقادی گفتمان به‌شمار می‌آیند» (یارمحمدی ۱۳۹۱: ۱۶).

در میان رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان انتقادی می‌توان پنج ویژگی مشترک یافت: ۱. فرایندها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تاحدودی خصلت زبانی - گفتمانی دارند؛ ۲. گفتمان هم سازنده است و هم ساخته شده؛ ۳. کاربرد زبان باید به‌نحو تجربی و درون بستر اجتماعی خودش تحلیل شود؛ ۴. گفتمان کارکردی ایدئولوژیک دارد؛ ۵. تحقیق انتقادی: به‌لحاظ سیاسی متعهد به تغییر است و با عنوان رهایی‌بخشی جانب گروه‌های اجتماعی ستم‌دیده را می‌گیرد (یورگنسن و فیلیپس ۱۳۹۲: ۱۱۰-۱۱۵).

منتقدان گوناگون، از جمله فاولر (R. Fowler)، ادبیات را به‌مثابه گفتمان می‌نگرند: «وقتی ادبیات را گفتمان می‌انگاریم، در واقع، متن را میانجی مناسبات میان کاربران زبان می‌دانیم ... متن دیگر یک ابژه نیست و بدل به کنش یا فرایند می‌شود» (فاولر، به‌نقل از مهاجر و نبوی ۱۳۹۳: ۹۹-۱۰۰). «مطالعه گفتمان بین متن‌هایی که ادبیات شناخته می‌شوند و متن‌هایی که غیرادبی به‌شمار می‌آیند تفاوتی قائل نیست، هرچند

نظریه پردازان گفتمان به فراست بر تفاوت‌های نهادی شده‌ای که بین این دو مجموعه متون وجود دارد آگاه‌اند» (میلز ۱۳۹۲: ۳۴). «گفتمان‌کاوی انتقادی ... نشان داده که در جنبه‌هایی از تحلیل ادبی هم می‌تواند مفید فایده باشد ... این جریان در زبان‌شناسی سیستمی - نقش‌گرا ریشه دارد ... و مشخصاً به مسئله رمزگذاری زبانی ایدئولوژی در متن می‌پردازد» (مهاجر و نبوی ۱۳۹۳: ۱۱۲).

روش تحلیل در این پژوهش، با بهره‌گیری از نظرهای مهرآیین (مهرآیین ۱۳۹۲؛ مهرآیین ۱۳۹۶)، آمیزشی است از اندیشه‌ها و روش‌های دو نظریه پرداز برجسته در حوزه تحلیل گفتمان: جیمز پل جی (James Paul Gee) و نورمن فرکلاف (Norman Fairclough).

۱.۱.۱ جیمز پل جی

از دید جیمز پل جی، زبان کارکردهای بسیاری در زندگی ما دارد. ما با کاربرد آن چیزی می‌گوییم (انتقال اطلاعات)، کاری می‌کنیم (کنش زبانی)، و هویت‌هایی برای خود و دیگران می‌سازیم (Gee 2011: 2). او می‌گوید: «تحلیل گفتمان مطالعه زبان در کاربرد است» (ibid.: 8). از دید او، هرگونه تحلیل گفتمانی بایستی انتقادی باشد، نه به این دلیل که تحلیل گران گفتمان سیاسی هستند یا بایستی سیاسی باشند، بلکه به این علت که زبان، خود، سیاسی است (ibid.: 9). پل جی می‌نویسد:

ما از راه زبان چیزها را در جهان می‌سازیم ... هنگامی که سخن می‌گوییم یا می‌نویسیم، همیشه (اغلب به‌طور هم‌زمان) هفت چیز یا هفت سطح از واقعیت را برمی‌سازیم یا به‌وجود می‌آوریم. بگذارید این هفت چیز را «هفت کار سازنده» (seven building tasks) به‌وسیله زبان بنامیم. بدین ترتیب، از آنجایی که ما زبان را برای ساختن این هفت چیز به‌کار می‌گیریم، یک تحلیل‌گر گفتمان می‌تواند هفت پرسش گوناگون درباره هر بخش از زبان - در - کاربرد (language-in-use)، مطرح کند (ibid.: 17).

پرسش‌های مدنظر جی درباره این موارد هستند: ۱. اهمیت و برجسته‌سازی (significance)؛ ۲. پرکتیس‌ها (کنش‌ها) ('activities' practices)؛ ۳. هویت‌ها (identities)؛ ۴. روابط [میان انسان‌ها] (relationships)؛ ۵. سیاست (تقسیم خیرها و منافع اجتماعی) ('the distribution of social goods' politics)؛ ۶. پیوندها [بین اشیاء] (connections)؛ ۷. نظام‌های نشانه‌ای و دانش (معرفت) (sign systems and knowledge) (ibid.: 17-19).

۲.۱.۱ نورمن فرکلاف

فرکلاف از سه مرحله یا بُعد برای تحلیل گفتمان یاد می‌کند: ۱. توصیف (description): بررسی ویژگی‌های متن در سه سطح واژگان، دستور، و ساخت؛ ۲. تفسیر (interpretation): بررسی پیوند گفتمان موجود در متن با گفتمان‌های دیگر؛ و ۳. تبیین (explanation): مطالعه عوامل و بستر اجتماعی ایجاد گفتمان. در این پژوهش، از سطح دوم روش فرکلاف (تفسیر) استفاده می‌شود. مرحله تفسیر در دیدگاه فرکلاف با بینامتنیت پیوند دارد. ما با کمک دانش تاریخی و دانش متنی ارتباط میان گفتمان موجود در متن با دیگر گفتمان‌ها را مشخص می‌کنیم (مهرآیین ۱۳۹۶: ۵۰). فرکلاف می‌گوید: «گفتمان‌ها و متون آن‌ها، خود، دارای تاریخ‌اند و متعلق به مجموعه‌های تاریخی هستند و تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم» (فرکلاف ۱۳۸۹: ۲۳۰).

فرکلاف گفتمان را در سه معنا به کار می‌برد: الف) کاربرد زبان به مثابه پراکتیس اجتماعی؛ ب) نوعی کاربرد زبان در یک حوزه خاص، مانند گفتمان سیاسی یا علمی؛ پ) روش سخن گفتنی که به تجربیات برآمده از یک منظر خاص معنا می‌بخشد، مانند گفتمان فمینیستی، گفتمان مارکسیستی، و گفتمان مصرف‌کننده. گفتمان به برساختن هویت اجتماعی، روابط اجتماعی، و نظام‌های دانش و معنا کمک می‌کند. در این جا، فرکلاف از رویکرد چندکارکردی هالیدی به زبان کمک گرفته است (یورگنسن و فیلیپس ۱۳۹۲: ۱۱۸-۱۱۹). هالیدی با توجه به سه کارکرد کلان زبان از سه گونه معنا یاد کرده است: ۱. معنای بازتابی یا اندیشگانی (reflective or ideational meaning): استفاده از زبان برای سخن گفتن از خود و جهان؛ ۲. معنای بینافردی یا فعال (interpersonal or active meaning): استفاده از زبان برای برقراری رابطه متقابل با مخاطبان؛ ۳. معنای گفتمانی یا متنی (discoursal or textual meaning): استفاده از زبان برای ساختن یک گفتمان منسجم (مهرآیین ۱۳۹۶: ۳۴).

۳.۱.۱ شباهت نظریه‌های فرکلاف و جی

پرسش‌های فرکلاف در مرحله توصیف حول سه ارزش مطرح شده‌اند: الف) تجربی (مرتبط با جهان طبیعی یا اجتماعی، محتوا، دانش، و اعتقادات)؛ ب) رابطه‌ای (روابط اجتماعی)؛ پ) بیانی (فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی) (فرکلاف ۱۳۸۹: ۱۷۱-۱۷۲). ارزش تجربی با پرسش جی درباره برجسته‌سازی، ارزش رابطه‌ای با پرسش جی درباره روابط انسانی، و ارزش بیانی با پرسش جی درباره هویت‌ها متناظر است (مهرآیین ۱۳۹۲: ۲۹-۳۰).

افزون‌براین، فرکلاف در مرحله تفسیر، در بحث بافت موقعیت، چند پرسش مطرح می‌کند که همانندی آن‌ها را می‌توان با مباحث جی مشاهده کرد (فرکلاف ۱۳۸۹: ۲۲۲)؛ پرسش‌هایی مانند: ماجرا چیست؟ (مرتبط با برجسته‌سازی)؛ چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ (مرتبط با هویت‌ها) و روابط میان آن‌ها چیست؟ (مرتبط با روابط اجتماعی). در این پژوهش، نخست، متن رمان *با شبیرو* با استفاده از پرسش‌های هفت‌گانه جی تحلیل می‌شود. سپس، با بهره‌گیری از نظریه فرکلاف، به تفسیر رمان پرداخته خواهد شد.

۲.۱ پیشینه پژوهش

تاکنون، تحلیل بافت سیاسی - اجتماعی این رمان، به‌گونه مفصل، مورد پژوهش قرار نگرفته است؛ هرچند در برخی از آثار، نکته‌هایی در این زمینه بیان شده است که در جای خود به آن‌ها اشاره خواهد شد؛ از جمله پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره رمان می‌توان به پایان‌نامه *تحلیل گفتمان انتقادی: بررسی اثر با شبیرو محمود دولت‌آبادی: رویکرد ون‌لیوون* (بجنوردی وحید ۱۳۹۵) اشاره کرد که در آن، صرفاً به واکاوی روش‌های بازنمایی کنش‌گران در رمان پرداخته شده است که در مجموع، بخش بسیار کوچکی از تحلیل گفتمان محسوب می‌شود و به گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های موجود در رمان اشاره نشده است. این پایان‌نامه، از نظر روش و هدف، با پژوهش حاضر متفاوت است.

۲. معرفی اثر

رمان *با شبیرو*، نوشته محمود دولت‌آبادی، هشتاد صفحه و پانزده بخش دارد. تاریخ نگارش: سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ (براساس نوشته نویسنده در پایان رمان)؛ مکان نشر: تهران؛ تاریخ نشر و ناشر: چاپ اول، انتشارات گلشایی، ۱۳۵۱؛ چاپ اول، انتشارات صدای معاصر، ۱۳۵۲؛ چاپ اول، انتشارات نگاه، ۱۳۸۳. در این پژوهش، از چاپ دوم انتشارات گلشایی (۱۳۵۷) استفاده شده است؛ مکان داستان: مکان اصلی: بندری در جنوب ایران. دیگر مکان‌ها: شهری غریب در جنوب، تهران، دوی؛ زمان داستان: در رمان هیچ اشاره‌ای به زمان مشخصی نشده است. صفحه هشت به «مقدمه ناشر» اختصاص دارد که چنین نوشته است:

موضوع داستان *با شبیرو* به سال‌های قبل از ملی‌شدن صنعت نفت (پیش از سال ۱۳۳۰) مربوط می‌شود. و درگیری‌ها و تضادهای داستان دقیقاً به یک دوران خاص تاریخی

محدود می‌گردد که اطلاع بر اوضاع و احوال آن زمان (اگرچه به صورت داستان) برای خوانندگان کتاب آموزنده خواهد بود و ناشر به همین انگیزه این کتاب را در دسترس عموم می‌گذارد (دولت‌آبادی ۱۳۵۷: ۸، مقدمه ناشر).

۱.۲ فشرده رمان

«حله» از شوهرش، حبیب یاسین که قاچاقچی، کلاه‌بردار، و بداخلاق است، جدا شده است و نزد دو برادرش، عبید (برادر بزرگ‌تر) و جاسم که در بندری در جنوب ایران زندگی می‌کنند، آمده است. عبید استقبال خوبی از حله نمی‌کند؛ اما جاسم به او دل‌داری می‌دهد. آن‌ها پدر (حاجی زاهد) و مادر خود را از دست داده‌اند و ظاهراً دایی‌شان قیم آن‌هاست. عبید، به‌عنوان مأمور دولت، از بندر به یک شهر دیگر می‌رود و حله و جاسم را رها می‌کند. حله، گه‌گاهی، از سر دل‌تنگی نزد شیبیرو، عموی مادری‌اش، می‌رود که به‌تنهایی در کنار دریا در درون کپرش به سر می‌برد و با هیچ‌کس و هیچ‌چیز رابطه‌ای ندارد. پس از رفتن عبید، حله با خدو (معلم جاسم) ازدواج می‌کند و به‌کمک او به‌صورت روزمزد به تدریس می‌پردازد. جیروک (معامله‌گر و اهل قاچاق)، ناخدا زبیر، صباح (پسر ناخدا زبیر)، دادیار (پزشک‌یاری اهل ولایات شمال ایران) و قریش (که در معدن خاک سرخ جزیره سرکارگر بود)، از دوستان نزدیک خدو و مخالف حکومت هستند. جاسم برای ادامه تحصیل به تهران می‌رود و به‌هم‌راه خلیل، که دانش‌جو و فعال سیاسی است، در یک خانه استیجاری زندگی می‌کند. خدو و یارانش، به‌دلیل فعالیت سیاسی (از جمله تحریک کارگران به اعتصاب)، تحت تعقیب عوامل حکومت قرار می‌گیرند؛ خدو و دادیار و قریش در خانه خدو و در پیش چشمان حله دست‌گیر و جیروک و ناخدا زبیر متواری می‌شوند؛ جاسم و خلیل نیز در تهران محاصره می‌شوند؛ ولی از معرکه می‌گریزند؛ سپس جاسم به دوبی می‌رود. حله پس از یک زندگی شیرین، ولی بسیار کوتاه با خدو، اکنون در جست‌وجوی اوست. رواقی (مدیر مدرسه) به خانه حله می‌رود و به او پیش‌نهاد ازدواج می‌دهد؛ پس از نپذیرفتن حله، رواقی قصد تجاوز به او را دارد که وی ممانعت می‌کند؛ او نیز حله را اخراج می‌کند. حله پس از کلی تلاش در شهری غریب خدو را در زندان ملاقات می‌کند، بدون این‌که حتی یک حرف ردوبدل شود؛ سپس به بندر می‌رود. جاسم که در دوبی نانوا شده است، به‌دلیل کتک‌زدن به یک انگلیسی دست‌گیر، به ژاندارمری مرزی تحویل، و پس از یک ماه به زندانی در جنوب (جایی که خدو در آن زندانی است)

انتقال داده می‌شود. جاسم از زندان آزاد می‌شود و به بندر می‌رود؛ ولی حله را در خانه و شهر پیدا نمی‌کند. در جست‌وجوی او به نزد عبید و شهر محل زندگی او می‌رود. عبید که ازدواج کرده است و در رفاه زندگی می‌کند از حله خبر ندارد و از جاسم می‌خواهد از خانه او برود که او هم می‌رود. حله در نزد شبیرو به‌یاد می‌آورد که یک شب مورد تجاوز چند نفر قرار گرفته و آبستن شده است؛ به همین دلیل، خودکشی می‌کند. جاسم و صباح جنازه او را در دریا پیدا می‌کنند و به ساحل می‌آورند. در پایان، شبیرو می‌میرد، ناخدا زیبر و جیروک به بندر می‌آیند، و جاسم و صباح عزمشان برای ادامه مبارزه جزم می‌شود.

۳. تحلیل گفتمان اثر

در این جا، نخست، پرسش‌های هفت‌گانه جیمز پل جی (Gee 2011: 17-20)، با تغییرات جزئی در ترتیب پرسش‌ها، مطرح و بدان‌ها پاسخ داده می‌شود. سپس رمان، براساس نظریه فرکلاف، تفسیر خواهد شد.

۱.۳ توصیف و تحلیل متن رمان

- پرسش ۱: در رمان با شبیرو، چه ابعادی از واقعیت (اجتماعی و سیاسی) مهم و برجسته جلوه داده شده است؟

در این رمان، نخست، جدایی حله از حبیب یاسین در کنار فقر و شرایط نامناسب اقتصادی و تأثیر آن بر روابط و رفتار انسان‌ها و همچنین فقدان پدر و مادر در خانواده و فروپاشی آن برجسته شده است. این مسائل موجب بیگانگی اعضای خانواده از هم شده است؛ به گونه‌ای که عبید نمی‌خواهد حله پیشش بماند: «عبید خبر این را که بین حله و شویش، «حبیب یاسین»، شکراب شده شنیده بود؛ برای همین، نمی‌خواست خواهرش را با روی باز قبول کرده و به او تکیه‌گاه داده باشد» (دولت‌آبادی ۱۳۵۷: ۱۲).

فقر باعث می‌شود که عبید نخست به قاچاق و سپس به نیروی دریایی روی بیاورد. جاسم می‌گوید: «او [عبید] دید که در قاچاق شانس نیاورد حالا می‌خواهد از راه‌های دولتی کمر خودش را ببندد» (همان: ۱۵-۱۶). فقر حبیب یاسین را به سوی قاچاق می‌کشاند؛ حله به همین دلیل از او جدا شده است: «نمی‌خواهم به پای مردی عمرم را تمام کنم که دائم سروکارش با ژاندارم و قاچاق و گلوله است» (همان: ۱۳).

از جمله واقعیت‌های سیاسی‌ای که در این رمان برجسته شده است می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) همکاری استبداد و استعمار و هم‌چنین ضعف حکومت

عوامل استعمار (غربی یا انگلیسی) به‌زور و تهدید و با کمک دولت و عوامل استبداد داخلی ثروت ایران را با بهایی اندک به‌تاراج برده‌اند:

[قریش] معدنی را رد زده بود تا یک روز که دو تا معدن‌شناس انگلیسی با چندتا پاکار ایرانی یک‌راست به در خانه قریش آمده بودند و ... به زور و تهدید ... خواسته بودند که جای معدن را نشانشان بدهد و به او گفته بودند که ... «ما از طرف دولت آمده‌ایم» و ... او را با ژاندارم و پاکارهایش به کوه برده بودند و بعد از علامت‌گذاری رد معدن صد تومن پول دستش داده و رفته بودند (همان: ۳۱).

ب) فعالیت‌های سیاسی مخالفان حکومت (مانند تحریک کارگران به اعتصاب) و

تحت تعقیب بودن آنان

جیروک به خدو می‌گوید: «توی بندر دائم یکی دنبالم بود و به‌نظرم من را تا در خانه شما هم آورد» (همان: ۳۶). ناخدا زبیر در این باره می‌گوید: «همان زمزمه اعتصاب معدن. باید علتش را آن‌جاها پیدا کرد. کار از دوروبر قریش آب می‌خورد» (همان: ۳۶). از گفته‌های خدو و دوستانش مشخص است که مخالف حکومت هستند و در اعتصاب کارگران معدن دست داشته‌اند؛ خدو هم تلاش می‌کند که جاشوها را آگاه و تحریک کند (همان: ۳۸-۳۹)؛ از این رو، تحت تعقیب عوامل حکومت هستند.

پ) سرکوب مخالفان سیاسی از سوی حکومت؛ تعقیب و دست‌گیری افراد

بالاخره خدو و یارانش لو می‌روند. قریش به خدو می‌گوید: «خبر خوشی نیست داداش. گرگ‌ها دارند دندان برامان تیز می‌کنند. حالا از کجا بو برده‌اند، من نمی‌دانم» (همان: ۴۲). چند نفر قریش را دنبال کرده‌اند: «یکی‌شان آمد نزدیک شانام؛ کارد بزرگی را گذاشت بیخ گردنم و گفت "کور پدرسگ دست از این کارات بکش! عمله‌ها را بگذار سرشان به کارشان بند باشد، وگرنه یک‌دفعه دیدی با همین کارد اخته‌ات کردم"» (همان: ۴۲). عوامل حکومت آنان را تهدید می‌کنند که کارگران را به اعتصاب تحریک نکنند و سرانجام خدو و دادیار و قریش را دست‌گیر می‌کنند. قریش به آنان می‌گوید: «باز هم شما بردید» (همان: ۴۷). جاسم و خلیل نیز در تهران تحت تعقیب قرار می‌گیرند؛ ولی از معرکه می‌گریزند (همان: ۵۰-۵۱).

ت) رفتار ناشایست با زندانیان سیاسی؛ شکنجه و کشتار آنان

خدو در زندان اوضاع وخیمی دارد؛ «ساق پاهایش فقط استخوان و پوست بودند و سرفه می‌کرد» (همان: ۶۳). او می‌گوید: «یک مرد دیشب این‌جا مُرد. او دوست خوبی بود» (همان: ۶۳).

ث) اوضاع نامناسب زندان و فضای مرگ‌اندود آن

زندان «با هوایی به‌طعم قی، و دیوارهایی به‌رنگ مرده ... دیوارها و بوی نا، و بوی عرق پوسیده تن، و مگس و پشه و بوی مرگ، بوی مرگ و جنازه‌های آرام و نجیب» (همان: ۶۲-۶۳).

ج) برخورد بی‌رحمانه و وحشیانه با خانواده زندانیان

حله، پس از دست‌گیری خدو، همیشه در جست‌وجوی اوست (همان: ۵۱). رواقی به خانه حله می‌رود، پیش‌نهاد ازدواج می‌دهد و پس از شنیدن پاسخ منفی، قصد تجاوز به او را دارد؛ ولی حله با زدوخورد مانع این کار می‌شود. رواقی «به کوچه دوید و دست‌پاچه گفت: از فردا دیگر لازم نیست به مدرسه بیایی. اخراج!» (همان: ۵۴). پس از مدتی، حله ازسوی چند نفر مورد تجاوز قرار می‌گیرد و آستن می‌شود. او دربارهٔ آنان می‌گوید: «اولی از مدرسه بود [شاید رواقی]، اما بعد غریبه‌ای آمد. او هم تنها نبود ...» (همان: ۷۴). او «فردایش شکایت برد، اما گفتند از کی و چه نامی؟ گفت چه می‌شناسم؟» (همان). او از دست دشمن به دشمن شکایت می‌برد، از این‌روست که نتیجه‌ای نمی‌گیرد. حله ننگ را تاب نمی‌آورد و خودکشی می‌کند (همان: ۷۵).

چ) ادامهٔ مبارزه ازسوی نسل تازه مخالفان

در پایان رمان، نسل جوان (صبح و جاسم) می‌خواهند مبارزه را پی بگیرند: «جاسم خط خشم و سماجتی را در چشمان او [صبح] خواند. دریافت که بی‌کس نیست و برخاست» (همان: ۸۰). میرعابدینی می‌نویسد:

با شیرو متضمن خوش‌بینی آرمانی است: نسل جوان بر زمینه شکست نسل پیش حرکتی تازه و قهرآمیز را آغاز می‌کند. با شیرو اثری فرازجو است و مسئلهٔ زندانیان سیاسی دوران شاه را مطرح می‌کند. دولت‌آبادی ریشهٔ شخصیت‌های داستان خود را در مهم‌ترین واقعیت‌های اجتماعی دوران می‌نشانند و دیدگاه معترضانهٔ خود را به نمایش می‌گذارد (میرعابدینی ۱۳۸۶ ب: ۵۶۰).

- پرسش ۲: در رمان با شبیرو، کدام هویت‌های اجتماعی و سیاسی به‌نمایش گذاشته شده‌اند؟

منظور جیمز پل جی از هویت این است:

شیوه‌های مختلف بودن در جهان، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، برای مقاصد مختلف ... من اغلب از اصطلاح «هویت اجتماعی ساخته شده» یا «هویت اجتماعی» به‌جای کلمه «هویت» استفاده می‌کنم تا روشن شود که من درباره چگونگی شناخت و عملکرد ما نسبت به نقش‌های مختلف اجتماعی یا موقعیت‌های مختلف اجتماعی در جامعه صحبت می‌کنم (Ge 2011: 207).

هویت‌هایی بازنمایی شده در این رمان را می‌توان از نظر نوع نگاه راوی (نویسنده) به آنان به دو دسته بخش کرد: الف) هویت‌های مثبت که هم‌دلی راوی را به‌همراه دارند؛ مانند شبیرو، حله، جاسم، خدو، ناخدا زییر، صباح، جیروک، دادیار، قریش و خلیل؛ ب) هویت‌های منفی که بیزاری راوی نسبت به آنان برجسته شده است، مانند عبید، رواقی، دایی حله، حبیب یاسین، جاماسب، عوامل حکومت، و استعمارگران خارجی.

گروه نخست متعلق به طبقات زحمت‌کش، تهی‌دست، و کارگر جامعه هستند که بیش‌ترین آسیب را از سیاست‌های حکومت دیده‌اند. برخی از آنان، با تلاش‌های فردی، توانسته‌اند به گروه متوسط معمولی جامعه بپیوندند؛ برای مثال، خدو، معلم و دادیار، پزشک است. این گروه از مخالفان و معترضان حکومت و فعالان سیاسی هستند. در ادامه، برای شناخت بیش‌تر، چگونگی بازنمایی برخی از شخصیت‌های این گروه نشان داده می‌شود.

حله: شخصیت اصلی و تنها شخصیت زن رمان، محجبه، باحیا، و درس خوانده است (دولت‌آبادی ۱۳۵۷: ۹) و در مجموع، هویتی اسلامی برای او ترسیم شده است. حله، پس از ازدواج با خدو، نگران فعالیت‌های سیاسی اوست: «تو با جاشوها از چی حرف می‌زدی؟ ... نمی‌گویی این جور حرف‌ها به‌ضررت تمام بشود؟» (همان: ۳۸-۳۹)؛ پس از دست‌گیری خدو، به‌عنوان زنی وفادار و باعفت، همیشه در جست‌وجوی اوست. او، در برابر خواسته بی‌شرمانه رواقی، ایستادگی می‌کند و به همین دلیل کارش را از دست می‌دهد (همان: ۵۳-۵۴). او از سوی چند نفر مورد تجاوز قرار می‌گیرد و آستن می‌شود و به همین دلیل خودکشی می‌کند (همان: ۷۴-۷۵).

دولت‌آبادی درباره زن‌های داستان‌هایش می‌گوید:

زن‌های نوشته‌های من هم زن‌های بعد از اسلام در ایران هستند؛ زن‌هایی که وابستگی انفعالی اقتصادی به جامعه و حکومت مرد دارند که منتج از اختیارات شرعی و عرفی در مناسبات اجتماعی است ... بنابراین، طبیعی است که تنها تکیه‌گاه زن مردش باشد و اگر بیفتد، زیر پای زن خالی بشود (به نقل از قربانی ۱۳۷۳: ۱۵۷).

جاسم: او، برعکس عبید، در مورد خواهرش مسئولیت‌پذیر است (دولت‌آبادی ۱۳۵۷: ۱۵)؛ دانش‌آموز دبیرستان، خجالتی، و کم تجربه است (همان: ۱۵)؛ اهل درس خواندن و کار و تلاش است (همان: ۱۸). جاسم برای ادامه تحصیل به تهران می‌رود، در آن جا با خلیل هم‌خانه و دوست می‌شود و در کنار او به فعالیت سیاسی علیه حکومت می‌پردازد (همان: ۴۹). شهپرراد می‌نویسد: «جاسم نیز که حال از اعضای فعال حزب شده است، ناچار می‌شود تا ایران را به قصد دویی ترک کند» (شهپرراد ۱۳۸۲: ۸۵)؛ گویا منظور وی از حزب مخالفان حکومت است.

در صفحه آخر کتاب، جاسم که از تبار «شبیرو» و به عبارت دیگر میراث‌دار همه ستم‌هایی است که طبقه فرادست از دورترین ایام بر طبقه فرودست روا داشته‌اند، در جلو کپری که «شبیرو» روز پیش در آن مرده است، در آب دریا غوطه می‌زند. نویسنده با این تطهیر، تجدید میثاق جاسم (نسل جوان) را با یاران ازدست‌رفته و با آرمان‌های او القا می‌کند (میرصادقی (ذوالقدر) ۱۳۹۴: ۲۱۹).

خدو: او معلم، بسیار خوش اخلاق، رازدار، دوست‌داشتنی، جذاب، خیرخواه، و اهل معاشرت است (دولت‌آبادی ۱۳۵۷: ۱۷). او روستایی، سختی‌کشیده، و با پشتکار است؛ دوست‌دار مردم، ولی مخالف حکومت است و سابقه زندان‌رفتن دارد: «توی سیاست دست داشته و زندانی کشیده» (همان: ۱۹). خدو در مورد آداب و رسوم سنتی بیزاران نشان می‌دهد: «مگر برخورد یک زن و یک مرد چه معجزه‌ای است که باید این قدر پیچیدگی داشته باشد؟ ... مگر نه این است که هم من و هم او [حله] مایل بودیم با هم بنشینیم و حرف بزنیم؟» (همان: ۲۶-۲۷). او جاشوها را علیه حکومت تحریک می‌کند (همان: ۳۴). او نماینده طبقه متوسط روشن‌فکری است که برای بیداری مردم خطر می‌کند و در پی سود و منفعت شخصی نیست: «من زیاد در بند سود نیستم. فقط تاجرمآب‌ها اول هر چیز فکر سودش را می‌کنند» (همان: ۳۹). «خدو عضو مؤثر تشکیلاتی است که در حوزه‌های کارگری صاحب نفوذ است و اعتراضات آن‌ها را سامان می‌دهد» (چهل‌تن ۱۳۹۶: ۵۸). او یک مبارز اندیشمند سخت‌کوش و زندانی سیاسی است. خدو در زندان اوضاع مناسبی ندارد؛ اما هنوز اهل مطالعه است و با وجود تمام سختی‌ها و دشواری‌ها از اندیشه‌هایش

دست بر نداشته است: «کتابی ... کنار دستش بود؛ و ساق پاهایش فقط استخوان و پوست بود و سرفه می‌کرد» (دولت‌آبادی ۱۳۵۷: ۶۳).

شبیرو:

شبیرو، غواص سیاه، از ته‌مانده‌های برده‌های زنگ‌بار ... روی دریا ناخوش و ... می‌پندارد که دخترعمویش [فزه] غرق شده ... و می‌خواهد خود را به دریا بیندازد، جاشوها می‌گیرند ... و به ساحل راهی‌اش می‌کنند ... تا ماه بعد که آرام می‌گیرد و به لب دریا می‌آید، همان ردی که در پندار او دخترعمویش به آب رفته می‌نشیند که می‌نشیند ... بچه‌های بندر ... کپری برایش درست کرده‌اند ... حله از مادرش شنیده بود که شبیرو عموی مادری‌اش حساب می‌شود ... شبیرو چنان با همه جریان‌های بیرون از خود بیگانه شده بود که هیچ‌چیز را در کنارش حس نمی‌کرد (همان: ۲۳-۲۴).

در پایان رمان، پس از بیرون‌کشیدن جنازه حله از دریا، شبیرو خیال می‌کند که او دخترعمویش است. شبیرو «بالای سر حله نشست، خم شد، سر خود را روی پیشانی او گذاشت و گفت: آخرش آمدی؟ و در دم، خاموش شد» (همان: ۷۷). این تنها گفته او در رمان است و پس از آن می‌میرد. میرصادقی می‌نویسد:

شبیرو ... ظاهراً در پیش‌برد حوادث داستان هیچ‌گونه نقشی ندارد ... اما نویسنده، با تکرار حضور او در اول و آخر رمان، از او هم‌چون بن‌مایه تکرارشونده استفاده می‌کند تا یادآور اسارت و رنج طبقه تهی‌دست و زحمت‌کش باشد؛ طبقه‌ای که جاسم و یارانش به‌خاطر آن‌ها مبارزه می‌کنند (میرصادقی (ذوالقدر) ۱۳۹۴: ۲۱۹).

گروه دوم مانند رواقی، عبید، و دیگر عوامل حکومت زندگی آسوده‌ای دارند و از هرگونه خیانت و جنایتی درمورد مردم، زندانیان سیاسی، و خانواده‌های آنان فروگذار نمی‌کنند.

عبید: او به‌صورت منفی بازنمایی شده و طماع، منفعت‌طلب، کلاه‌بردار، حيله‌گر، و پرخاش‌گر است: «چشم‌های پرخشمش» (دولت‌آبادی ۱۳۵۷: ۱۲). او قاچاقچی بوده، ولی اکنون به نیروی دریایی پیوسته است (همان: ۱۴)؛ بی‌مسئولیت است: «هیچ دلش نمی‌خواست علاوه‌بر جاسم خواهر بیوه‌اش هم روی کول زندگانی او سوار شود» (همان: ۱۳). عبید ازدواج می‌کند و زندگی آرام و مرفهی دارد (همان: ۶۵). عبید نماد افرادی از طبقه کارگر و تهی‌دست جامعه است که به‌خدمت قدرت حاکم درمی‌آیند و خانواده و طبقه خود را فدای آن می‌کنند.

آقای رواقی (مدیر مدرسه): درباره او بیان شده است که «سگ زرد هم برادر شغال است» (همان: ۵۲)؛ یعنی او هم دستِ مأموران دولت و عوامل حکومت است؛ در نتیجه، از این که به خانه حله آمده است واهمه‌ای ندارد. او «صریح و بی‌پرده می‌گفت که آمده است تا با حله هم خوابه شود» (همان: ۵۳). او از مدیریت خود به‌عنوان یک اهرم استفاده می‌کند و به حله می‌گوید: «می‌شود همین حالا به تو گفت که اخراجی! خوب، آن وقت چه کار می‌کنی؟» (همان: ۵۳).

- پرسش ۳: در رمان با شیرو، چه نوع روابط اجتماعی و سیاسی‌ای ساخته شده است؟

با عنایت به هویت‌های ساخته‌شده در رمان می‌توان دو گونه رابطه میان آنان ترسیم کرد:

الف) رابطه خدو و دوستانش (مخالفان حکومت؛ هویت‌های مثبت) با هم‌دیگر

این گروه، به دلیل جایگاه اجتماعی و افکار سیاسی مشابه، روابط دوستانه و صمیمانه‌ای با هم دارند و در برابر مشکلات و سختی‌ها از یک‌دیگر به‌عنوان «خودی» حمایت می‌کنند. راوی می‌گوید: حله برای جاسم «هم خواهر بود و هم مادر بود و هم دوست بود» (همان: ۱۵)؛ رابطه خدو با جاسم و حله نیز دوستانه است. او برای حله در مدرسه کار پیدا می‌کند (همان: ۱۶) و سپس با او ازدواج می‌کند (همان: ۲۷-۲۸)؛ شیرو عموی مادری حله است و حله او را دوست دارد و نزدش می‌رود؛ «می‌خواست بتواند با شیرو حرف بزند، فقط هم با او» (همان: ۲۳). شهپر را می‌نویسد: «رابطه‌ای به‌خصوص میان شیرو و حله برقرار می‌شود. رابطه‌ای که به‌جهت وجود رگه‌های قوم‌و‌خویشی بین این دو شدت وحدت بیش‌تری به‌خود می‌گیرد» (شهپر را: ۱۳۸۲: ۱۱۱). دادیار، ناخدا زبیر، قریش، و جیروک از دوستان خدو هستند که آن‌ها را به خانه دعوت کرده است؛ این دعوت هم به‌مناسبت رفتن جاسم به تهران است و هم عروسی خدو و حله (دولت‌آبادی: ۱۳۵۷: ۲۹-۳۰). این افراد روابط دوستانه‌ای با حله و جاسم دارند: «قریش ... نگاه دوستانه‌اش را ... به جاسم دوخت» (همان: ۳۱). «همه جمع در نظر جاسم خوب بودند و خیرش را می‌خواستند» (همان: ۳۲). خدو و دوستانش از نظر افکار سیاسی در یک گروه قرار دارند که مخالف حکومت هستند و کارگران را به اعتصاب تحریک می‌کنند (همان: ۳۶). خلیل و جاسم رابطه‌ای دوستانه و فعالیت سیاسی یک‌سانی دارند: «خلیل و جاسم زود با هم یکی شده بودند ... جفت و یار هم. در کار، در کلاس. در راه و در خانه» (همان: ۴۹). پس از دست‌گیری خدو، مردم حله را تنها می‌گذارند و «تا امروز کسی نشانی از او نگرفته بود» (همان: ۵۲)؛ اما صباح، پسر

ناخدا زیبر، به پاس دوستی با آنها «سر و سراغی از حله می‌گرفت» (همان: ۵۱). صباح دوست و یار جاسم برای ادامه مبارزه با حکومت نیز است (همان: ۸۰). رابطه حله با دوست‌های خدو صمیمانه است: «با دوست‌های خدو هم هم‌دل شده بود. آنها را مثل برادرهای خود می‌دانست» (همان: ۵۹). ناخدا زیبر، پس از خودکشی حله، با جاسم هم‌دردی می‌کند: «جاسم را بغل کرد و لحظه‌هایی طولانی او را به سینه فشرد» (همان: ۷۷).

ب) رابطه خدو و یارانش با عوامل حکومت، استعمارگران، و هویت‌های منفی

هویت‌های مثبت رمان نسبت به هویت‌های منفی رابطه‌ای خصمانه و هم‌راه با تنفر و بیزاری دارند. تقابل آنان از نوع تقابل «خود و دیگری» است. رابطه حله با حبیب یاسین بسیار تنش‌زاست (همان: ۱۲). حبیب یاسین هیچ ارزش و احترامی برای زنش قائل نیست (همان: ۱۳). حله از اخلاق و رفتار او بیزار است: «با اخلاق سگی [ای] که او دارد» (همان: ۱۴). جاسم از دوستان عبید «خوشش نمی‌آمد و با هیچ‌کدامشان نمی‌توانست خو بگیرد» (همان: ۲۱)؛ از عبید هم متنفر است: «جاسم در قلبش بیزاری و نفرتی نسبت به برادرش حس کرد» (همان: ۱۵). عبید با حله و جاسم رفتار زورگویانه و خشنی دارد: «عبید ... چشم‌های پرخشمش را به حله دوخت و گفت: بالاخره کار خودت را کردی؟!» (همان: ۱۲-۱۳). جاسم و حله در برابر عبید به‌گونه‌ای مظلوم و ضعیف نشان داده شده‌اند؛ جاسم به «گربه» و حله به «پرنده» تشبیه شده است (همان: ۱۲).

عوامل استعمار (انگلیسی‌ها) و استبداد رابطه‌ای خصمانه با خدو و یارانش و هم‌چنین با مردم ایران دارند. آنها به‌زور و تهدید ثروت کشور را غارت کرده‌اند و یکی از عوامل فقر مردم هستند (همان: ۳۱). میان این دو گروه، به‌عنوان موافقان و مخالفان حکومت، درگیری و تضاد وجود دارد. قریش به خدو می‌گوید: «گرگ‌ها دارند دندان برامان تیز می‌کنند» (همان: ۴۲). عوامل حکومت، با استعاره «گرگ»، نمایان‌گر درندگی و ظلم، وصف شده‌اند که همیشه در تعقیب مخالفان هستند و سرانجام دست‌گیرشان می‌کنند (همان: ۴۷). رواقی (عامل حکومت) رفتار بی‌شرمانه‌ای با حله دارد (همان: ۵۲-۵۳). افرادی ناشناس (از جمله رواقی؟) به حله تجاوز می‌کنند و باعث خودکشی او می‌شوند (همان: ۷۴-۷۵). جاسم با مرد انگلیسی ناشناسی رابطه خصمانه‌ای دارد و او را به شدت کتک می‌زند (همان: ۶۱).

- پرسش ۴: در رمان با شیبورو، چه نوع پیوندهای معناداری میان چیزها (اشیاء، رویدادها، پدیده‌ها، جمله‌ها، و ...) با یک‌دیگر و هم‌چنین میان چیزها و افراد ایجاد شده است؟

باتوجه به گستردگی این پرسش، به ذکر چند نمونه، برای مثال، اکتفا می‌شود. در متن رمان، برخی اشیاء در پیوند با افراد منفی، معنا، حالت، و جنبه‌ای منفی و نامناسب دارند؛ اما در رابطه با افراد مثبت، ویژگی و حالتی مناسب و مثبت؛ مانند سیگار و عرق خرما که برای منفی نشان دادن عبید و جاماسب و ... از آن‌ها استفاده شده است؛ ولی سیگارکشیدن و عرق خوردن خدو و دوستانش با حالتی مثبت نمایانده شده است: «قریش یک شیشه عرق خرما از جیب بغلش درآورد، درش را باز کرد ... قریش استکان‌ها را پر کرد و دادیار گرداند. حالا هر استکانی به دست یکی بود، مگر حله» (همان: ۳۳). عرق خرما نشان‌دهنده شادی و نشاطی است که در این مقطع در زندگی خدو و دوستانش وجود دارد؛ شادی‌ای که طبیعتاً زودگذر است؛ البته به هویت‌های مخالف حکومت نیز وجهه‌ای غیردینی داده و آنان را از گفتمان اسلام‌گرایی بیرون کرده است. طاهری می‌نویسد:

در حوزه دین، باید گفت دولت‌آبادی نه نویسنده‌ای دینی است و نه ضد دین. ... در جامعه شهری یا لاقل در بخشی از لایه‌های مدرن جوامع شهری، مردم در فضایی سکولار، نه ضددینی، نفس می‌کشند و دین و عناصر دینی حضور ملموسی در زندگی، رفتار، و گفتارشان ندارد (طاهری ۱۳۹۱: ۱۳۴-۱۳۵).

«پنجه‌های سوخته»، در این گفته راوی، نشان‌دهنده رنج و زحمت طبقه کارگر است: «جاشوها ... لنگ‌ها را به کمر بسته و پنجه‌های سوخته‌شان را در خانه‌های تور فرو کرده» (دولت‌آبادی ۱۳۵۷: ۳۷)؛ این‌گونه است: «تن نارگیلی ماهی‌گیران، موهای پیچ‌خورده‌شان، بازوهای کشیده و انگشت‌های لاغرشان، دنده‌های برآمده و استخوان‌های تیز شقیقه» (همان: ۷۳).

فضای شهری‌ای که خدو در آن‌جا زندانی است به‌گونه‌ای ترسناک و خفقان‌آور توصیف شده است: «حله» از همه‌چیز وحشت داشت. از صدای خنده ننگه‌بان‌ها، از آفتاب که مثل مس ذوب‌شده توی کوچه‌ها ریخته بود، از دیوارهای سرخ، از خاموشی و سکوت مردم، و از همه‌چیز» (همان: ۵۸). مرگ و خفقان بر بندر نیز سایه افکنده است: «بندر هم بوی غریبی می‌داد ... خفه بود. بوی مرگ می‌داد. چون همه‌چیز حله را از او گرفته بود. شوهرش نبود، برادرش نبود، دوست و یارهای شوهرش نبودند، همه را از دور و برش دزدیده بودند» (همان: ۵۸). زندان هم بسیار نامطبوع و مرگ‌بار است: «با هوایی به‌طعم قی ... و بوی مرگ، بوی مرگ و جنازه‌های آرام و نجیب» (همان: ۶۲-۶۳). مرگ و خفقان بر همه‌جا سایه انداخته است.

«کتاب» نماد دانش و آگاهی مخالفان حکومت و سلاح آنان در مبارزه با حکومت (آگاه‌شدن و آگاه‌ساختن) است: «یکی از جمع [دوستان خلیل] کتابی چیزی می‌خواند و بقیه گوش می‌دادند» (همان: ۴۹). خدو هم بیش‌تر در حال خواندن کتاب است. «عینک» او نیز نشان‌دهنده مطالعه و مرتبط با معلم‌بودن اوست (همان: ۱۸)؛ وقتی خدو در خانه‌اش دست‌گیر شد: «یکی از مردها به اتاق رفت و همه‌جا را گشت و هرچه را از کتاب و کاغذ گیر آورد توی گونی ریخت و ... بیرون برد» (همان: ۴۷). عوامل حکومت از کتاب و آگاهی مردم می‌ترسند.

این‌که جاسم یک مرد انگلیسی را بی‌دلیل کتک می‌زند (همان: ۶۱-۶۲) با این حادثه که انگلیسی‌ها به‌زور قریش را وادار می‌کنند که جای معدن را به آنان نشان دهد (همان: ۳۱) پیوند دارد. جاسم «از این‌که می‌دید خودبه‌خود [به دویی] تبعید شده است و چاره‌ای هم ندارد احساس خفقان می‌کرد ... نمی‌توانست غریبه‌بودنش را تحمل کند. چرا او نباید سر جای خودش باشد؟ ... حس می‌کرد دارد لات می‌شود. داشت بی‌بندوبار می‌شد» (همان: ۶۱-۶۲). شرایط سیاسی و نبود عدالت و آزادی از جاسم خجالتی فردی عاصی می‌سازد.

- پرسش ۵: در رمان با شیبورو، چه پرکتیس‌هایی (کنش‌های اجتماعی‌ای) ('practices' 'activities')، چه زبانی و چه غیرزبانی، در برابر مسائل صورت گرفته است؟

جیمز پل جی می‌نویسد:

منظور من از «پرکتیس» (practice) کوششی است که از نظر اجتماعی به‌رسمیت شناخته‌شده و از لحاظ نهادی یا فرهنگی تأیید شده است ... تشویق کردن یک دانشجو یک عمل (action) است، [درحالی‌که] مشاوره‌دادن به دانشجو به‌عنوان راهنما در برنامه تحصیلات تکمیلی یک پرکتیس است ... گه‌گاهی اصطلاح «فعالیت» (activity) برای چیزی که من آن را یک پرکتیس می‌نامم به‌کار رفته است (Ge 2011: 17).

عبید می‌گوید: «من مأمور دولتم. گفتند برو جهنم باید بند پوتین‌هایم را ببندم و بروم ... خودم حالا باید به‌اندازه موهای سرم برای بالادست‌هایم دست به کلاهم ببرم تا بتوانم یک ستاره فسقلی بگیرم [ترفیع درجه نظامی]» (همان: ۲۰-۲۱). عبید کنش‌گری بدون اراده است و فقط آنچه را حکومت از او می‌خواهد انجام می‌دهد.

جاسم، با تمام سختی‌ها و دوری و زندان و ازدست‌دادن بهترین‌هایم یاور زندگی‌اش (حله)، آن‌هم به‌گونه‌ای بسیار دردناک و دل‌خراش، می‌خواهد گذشته را فراموش و خود را، به‌عنوان مبارزی سیاسی، برای ادامه نبرد با قدرت حاکم آماده سازد. میرعابدینی می‌نویسد:

جاسم، قهرمان جوان با شبیرو، نیز خود را از شبیرو، این روح بردگی و خفت‌زدگی جنوب، می‌رهاند تا با یاد برانگیزانندهٔ خدو، بار بردگی «هزاران‌ساله را از دوشش پایین بگذارد ... پشت خمیده‌اش را راست کند و غریوی به رهایی از ته دل برکشد» (دولت‌آبادی ۱۳۵۷: ۷۹؛ میرعابدینی ۱۳۸۶ ب: ۵۶۰).

حله، با هویتی اسلامی، ترجیح می‌دهد در کنار خانوادهٔ خود با فقر زندگی کند تا این‌که در کنار حبیب یاسین در رفاه حاصل از مال حرام (دولت‌آبادی ۱۳۵۷: ۱۳). او، با وجود زندانی شدن خدو، در برابر دیگران سر فرو نمی‌آورد. دستغیب می‌نویسد: «پاسخ حله نشان می‌دهد که او نیز، چون شوهرش، مبارزی واقعی است: "شکم را می‌دوزم تا محتاج امثال تو [رواقی] نباشم ... حالا برو بیرون"» (همان: ۵۳) (دستغیب ۱۳۷۸: ۲۷). خودکشی حله، پس از تجاوز به او، به نوعی به دلیل هویت اسلامی اوست. او که عفتش لگدمال هوس‌بازی عوامل حکومت شده است، پایه‌های هویتش فرو می‌ریزد و بهانه‌ای برای زیستن نمی‌یابد.

خدو و دوستانش، به عنوان مبارزان سیاسی، برای آگاهی و تحریک کارگران به اعتصاب زندگی خود را به خطر می‌اندازند (همان: ۳۶-۳۹). خدو که در مبارزهٔ خود ثابت قدم است به حله می‌گوید: «نمی‌خواهم ... همه چیز را به خاطر من فدا بکنی. در واقع، نمی‌خواهم من را مرکز دنیا فرض کنی» (همان: ۳۹). یکی از جاشوها به خدو می‌گوید: «تو که پیش خدا قرب و منزلت داری ... دعا بکن تا [پسر من] شفا پیدا کند» (همان: ۳۶). ناخدا زیر می‌گوید: «هنوز منتظر معجزه‌اند، می‌بینی؟ مثل هزارها سال پیش!» (همان: ۳۷). خدو، به دلیل انفعال، نادانی، و خرافی بودن گروه کارگر، خشمگین و ناراحت است و تلاش می‌کند آنان را بیدار سازد: «ناخدا ... گفت و گو و مباحثهٔ خدو را با جاشوها شنید» (همان).

مردم یا کارگران از سیاست‌های دولت ناراضی‌اند و راه‌حل را در اعتصاب می‌جویند: «همان زمزمهٔ اعتصاب معدن» (همان: ۳۶). اعتصاب کارگران معدن یک کنش سیاسی از سوی طبقهٔ کارگر شمرده می‌شود. جاسم و خلیل به هم‌راه «وهاب» (کارگر قنادی) و «هدایت‌اله» (کارگر چیت‌سازی)، در تهران علیه حکومت فعالیت سیاسی پنهان دارند: «آنها تا دیروقت در زیرزمین می‌ماندند، گفت و گو می‌کردند و برای فردایشان نقشه می‌ریختند» (همان: ۴۹).

- پرسش ۶: در رمان با شبیرو، چه نوع سیاستی دربارهٔ توزیع منافع (خیرهای) اجتماعی وجود دارد؟ چه چیزها و کسانی برای به دست آوردن منافع اجتماعی (چیزهایی نظیر ثروت، جایگاه، قدرت، پذیرفته شدن، و ...)، شایسته، مناسب، معمولی، خوب یا

قابل قبول هستند یا برعکس نیستند؟ چه چیزها یا کسانی خوب یا بد (مثبت یا منفی؛ خیر یا شر) هستند؟

این پرسش با یکی از ویژگی‌های رمان سیاسی نیز در پیوند است؛ این‌که رمان سیاسی «بعضی ارزش‌ها را نفی و بعضی دیگر را تأیید می‌کند» (میرصادقی و میرصادقی ۱۳۸۸: ذیل «رمان سیاسی»). نفی شده‌ها یا تأیید شده‌ها در این رمان را می‌توان به‌گونه ذیل نشان داد:

چیزها یا کسان خیر، خوب، و تأیید شده:

آزادی و کار و تلاش برای غلبه بر فقر؛ تعهد و دوست داشتن خانواده (دولت‌آبادی ۱۳۵۷: ۱۵)؛ درس خواندن و دانشگاه رفتن (همان: ۱۷)؛ آگاهی از مسائل سیاسی و بیدار کردن مردم؛ ترجیح منافع جمع بر منافع فردی (همان: ۳۹)؛ مبارزه سیاسی بر ضد حکومت و اعتصاب (همان: ۳۶)؛ مردم ستم‌دیده، کارگران، و اقشار ضعیف در برابر حکومت؛ وفاداری زن (حله) به مرد (همان: ۵۲-۵۳)؛ پایداری و سختی کشیدن در راه آرمان؛ پی گرفتن مبارزه از سوی نسل تازه و جوان (خدو و صباح). در مجموع، کارگران و مبارزان سیاسی به‌گونه‌ای مثبت بازنمایی شده‌اند که شایستگی کسب منافع اجتماعی را دارند و برای همین مبارزه می‌کنند.

چیزها یا کسان شر، بد، و نفی شده:

قاچاق، کلاهبرداری، سرمایه حرام، و آز (عبید، حبیب یاسین، و دایی حله)؛ بداخلاقی و خشمگینی و بی‌مسئولیتی در برابر اعضای خانواده (عبید و حبیب یاسین)؛ سوءاستفاده از کارهای دولتی (عبید) (همان: ۱۵-۱۶)؛ هرزگی و عیاشی (حبیب یاسین، عبید، و جاماسب) (همان: ۲۱)؛ انگلیس و استعمار (همان: ۳۱)؛ حکومت استبدادی دست‌نشانده انگلیس و امثال آن (همان: ۳۱)؛ سوءاستفاده از قدرت (رواقی) (همان: ۵۲-۵۳)؛ شرایط نامساعد زندان و زندانیان (همان: ۶۲-۶۳)؛ رفتار نامناسب با خانواده زندانیان و تجاوز به عنف نسبت به آنان (همان: ۷۴-۷۵)؛ دادخواهی نکردن نسبت به شکایت حله (همان: ۷۴) و نبود عدالت.

- پرسش ۷: در رمان با شیرو، کدام نظام‌های نشانه‌ای و دانش (معرفت)، مناسب، معتبر، و دارای امتیاز دانسته شده است؟

نویسنده رمان با شیرو سبک و زبان هنرمندان سیاسی و متعهد در برابر مردم را برای نوشتن رمانی سیاسی برگزیده است. در این رمان، فقر و نداری طبقه پایین جامعه بازنموده شده است. در برابر اقشار مرفه که در شهرهای خوش آب‌وهوا زندگی می‌کنند اقشار فقیر در شهری که فقط بومیان آن می‌توانند در آنجا دوام بیاورند نشان داده شده‌اند. فقر موجب

تباهی افراد طبقه پایین جامعه شده است؛ به گونه‌ای که برای گذران زندگی به هر کاری، از جمله قاچاق و کلاه‌برداری، روی می‌آورند؛ هرچند که افرادی نیز هستند که تلاش و کوشش و راه‌های سالم را برای گذران زندگی در پیش گرفته‌اند. این رمان به زندگانی افرادی می‌پردازد که از وضعیت خود ناراضی هستند. آنان مدام در تلاش‌اند تا از وضعیت کنونی خود بگریزند؛ از راه سالم (معلمی یا تدریس، کار دولتی) یا ناسالم (قاچاق و کلاه‌برداری). به هر روی، می‌توان این انتقاد را به حکومت روا داشت که چرا مردم را در فقر نگه داشته است؟ این مسئله و همچنین توجه به طبقه کارگر و محروم جامعه و تأثیر فقر و مسائل اقتصادی بر زندگی، روابط و شکل‌گیری هویت افراد جامعه، با توجه به ایدئولوژی‌های مارکسیستی و سوسیالیستی، می‌تواند تبیین شود.

گفتمان مقاومت و مبارزه علیه حکومت استبدادی و استعمار در این رمان غالب است؛ زیرا، این دو موجب بی‌عدالتی و فقر مردم ایران شده‌اند (همان: ۳۱). آگاهی کارگران نخستین گام برای رهایی آنان است؛ وظیفه مبارزان سیاسی آگاه بیدار کردن مردم و دعوت به مبارزه و اعتصاب است (همان: ۳۶). برخی از مخالفان حکومت به زندان می‌افتند (خدو، قریش، و دادیار)، برخی متواری (ناخدا زبیر و جیروک) و برخی نیز آواره و بی‌خانمان (جاسم و حله) می‌شوند. راه مبارزه آسان نیست؛ بلکه بسیار دشوار، طاقت‌فرسا، و چه بسا مرگ‌بار است. کسانی که قصد مبارزه با حکومت را دارند باید خود را برای هر سختی‌ای آماده سازند. مبارزه آنان لزوماً با پیروزی همراه نیست؛ ولیکن پس از هر شکست عزمشان جزم‌تر می‌شود. خدو می‌گوید: «تا یادمان باشد بار دیگر محکم‌تر درست کنیم. تنها نتیجه همین است» (همان: ۴۴).

۲.۳ تفسیر رمان

گفتمان یا گفتمان‌های رمان با کدام گفتمان یا گفتمان‌های فکری - سیاسی بیرونی در ارتباط است؟ گفتمان‌های خود و دیگری در این رمان کدام‌اند؟
گفتمان حاکم بر این رمان با گفتمان چپ یا گفتمان مارکسیستی و کمونیستی حزب توده هماهنگی دارد.

محوریت گفتار سیاسی این حزب [توده] را برابری طبقاتی شکل می‌داد ... در این گفتار سیاسی توده مردم ایران را استعمار شده، استعمارزده، و «نابرخوردار» از فرصت‌ها و امکانات موجود در جامعه توصیف می‌کردند و طبقه «برخوردار» را عبارت می‌دانستند

از استعمارگران داخلی، یعنی اربابان و صاحبان کارخانجات و صنایع (سرمایه‌داران محلی)، و استعمارگران خارجی که عمدتاً ناظر به حضور انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها در ایران بود ... از سوی دیگر، نیروی رهایی‌بخش ... طبقه یا نیروی کارگر به رهبری حزب توده بود که سران آن را افرادی ورزیده، آشنا، و معتقد به ایدئولوژی و مرام مارکسیستی تشکیل می‌دادند (قیصری ۱۳۸۵: ۱۵۷).

جوادی یگانه و تفنگ‌سازی می‌نویسند:

شاید ... زندگی سخت [دولت‌آبادی] را بتوان آغازگر گرایش او به اندیشه چپ و تجسم اصلی آن در جامعه آن زمان، حزب توده، دانست ... هم‌چنین به نظر می‌رسد که رژیم شاه نیز باور داشت که او به اندیشه چپ گرایش داشته، چه با این‌که عضو هیچ‌یک از تشکلهای سیاسی، از جمله حزب توده، نبود، او را به جرم این‌که خواننده [؟ نویسنده] محبوب حزب توده است، بازداشت و برای مدتی زندانی کرد: «در بازجویی به من گفته می‌شد که چرا وقتی برای دست‌گیری افراد، وارد هر خانه‌ای می‌شویم، کتاب‌های تو را در قفسه می‌بینیم؟ ... به‌هرصورت اتهام من همین بود: ... کمونیست عارف» [دولت‌آبادی در «ما نیز مردمی هستیم»، ص ۲۲۱] (جوادی یگانه و تفنگ‌سازی ۱۳۹۱: ۱۳).

در ادامه، برخی از نشانه‌ها و مؤلفه‌های گفتمان یادشده در رمان با شیبورو نمایانده می‌شود.

الف) استعمارستیزی، غرب‌ستیزی، و مخالفت با انگلیس.

حزب توده طرف‌دار شوروی و مخالف انگلیس بود. در این رمان نیز انگلیسی‌ها به‌گونه‌ای منفی‌بازنمایی شده‌اند. انگلیسی‌ها در این دوران، به‌دلیل قرارداد ناعادلانه نفت سال ۱۳۱۲ و هم‌چنین قرارداد الحاقی گس - گلشایان (تیر ۱۳۲۸)، به‌شدت موردانزجار ایرانی‌ها بودند. در خرداد ۱۳۲۹، جبهه ملی که از جانب حزب توده پشتیبانی می‌شد خواستار ملی‌کردن صنعت نفت شد و شرکت نفت ایران و انگلیس را به دادن سهم ناکافی، مداخله در سیاست ملی، و نقض حاکمیت ملی، و ... متهم کرد (آبراهامیان ۱۳۸۴: ۳۲۳-۳۲۴). راوی درباره جاسم می‌گوید: «بوی سوختگی جنوب را می‌خواست ... بوی جنوب، بوی نفت، بوی شرحی و تنهایی» (دولت‌آبادی ۱۳۵۷: ۷۲).

در بخشی از رمان که انگلیسی‌ها به‌زور قریش را وادار می‌کنند که جای معدن را به آنان نشان دهد (همان: ۳۱). می‌توان نشانه‌هایی از غرب‌ستیزی و استعمارستیزی را دید. انگلیسی‌ها، با بهایی اندک، منابع بی‌شمار کشور ایران را چپاول می‌کنند. باتوجه‌به زمان

داستان (سال‌های پیش از ۱۳۳۰)، گویا منظور از معدن همان «نفت» ایران است. تصویر بسیار منفی و چپاول‌گرانه‌ای که از انگلیس در ناخودآگاه ایرانیان نقش بسته است باعث شده است که جاسم یک مرد انگلیسی را کتک بزند (همان: ۶۱-۶۲).

استعمار پیشینه‌درازی در ایران دارد و به زمان حضور پرتغالی‌ها، در اوایل حکومت صفویه، برمی‌گردد: «جاسم به یاد شبیرو افتاد و این‌که او سیاه بود و سیاه‌ها در دوران پرتغالی‌ها از آفریقا به بردگی آورده شده بودند» (همان: ۷۹). پرتغالی‌ها می‌خواستند سلطه نظامی بر آسیا برقرار سازند؛ اما در سال ۱۰۰۱ ش، ایران با کمک نیروی دریایی انگلستان، توانست پرتغالی‌ها را از جزیره‌های قشم و هرمز بیرون اندازد. انگلیسی‌ها، هلندی‌ها، و بعد فرانسویان در سال‌های ۹۷۹ تا ۱۰۷۹ ش ابتدا نه به‌عنوان دشمن و با نیروی نظامی، بلکه به‌عنوان تاجر وارد ایران شدند (فوران ۱۳۹۲: ۶۹).

ب) استبدادستیزی و مخالفت با سیاست‌های حکومت

گفتمان رمان با گفتمان حاکم یا هژمونیک جامعه (گفتمان مدرنیسم مطلقه یا باستان‌گرایی تجددخواه یا گفتمان سلطنت‌طلب) مخالف است. در رمان، به زندگی افراد مخالف سیاست‌های حکومت پرداخته شده است. دولت ایران هم‌دست انگلیس در استعمار و استثمار منابع کشور است. سیاست‌های نامناسب حکومت موجب فقر، ناهنجاری، و بی‌عدالتی در جامعه می‌شود. میرعبدینی می‌نویسد: «پرداختن به هویت‌باختگی فرد در جامعه‌ای که گرفتار بی‌عدالتی است اشتغال ذهنی اصلی دولت‌آبادی را تشکیل می‌دهد. توجه به مضمون «هویت‌باختگی» برای درک آثار او از اهمیت به‌سزایی برخوردار است» (میرعبدینی ۱۳۸۶ ب: ۵۵۴). چرا جاسم که درس‌خوان، پرتلاش، عاقل، و خجالتی بود لات و بی‌بندوبار می‌شود؟ یا چرا عبید به خواهر و برادر خود پشت می‌کند و آنان را رها می‌سازد؟ آیا این شرایط سیاسی و اقتصادی ساخته‌شده حکومت نیست که سرنوشت افراد جامعه را این‌گونه رقم زده است؟ شیری در این باره می‌نویسد:

بسیاری از تعارض‌هایی که در داستان‌های دولت‌آبادی به خشونت منتهی می‌شود دست‌وپازدن آدم‌ها برای پاسخ‌گویی به ذات حیات است. نیازهای زندگی میل به خشونت را در درون آدم‌ها می‌پروراند. اگر نه آدم‌ها ذاتاً تمایلی به خشونت ندارند. بر این اساس است که نویسنده به‌درستی تمام تنازعات را در بستر اجتماعی خاص خود به‌تصویر کشیده است تا از تأثیر شرایط اجتماعی که یکی از سازه‌های قاهر و غالب این هم‌ستیزی‌ها است غافل نبوده باشد... درجایی‌که روابط خانوادگی مغلوب متغیرهای اجتماعی شده و خانواده ناتوان از استمرار روابط عاطفی و تعلیم و تربیت

تحلیل گفتمان سیاست در رمان با شیبورو نوشته محمود دولت‌آبادی ۱۳۹

اولیه است، بدیهی‌ترین توانی که با تلاشی طبیعت این رابطه می‌پردازد، درگیر شدن در تعارض‌های درونی و عارض‌شدن پراکندگی در پیکره خانواده است؛ و بدترین آن در غلتیدن به دامن انحرافات و قرارگرفتن در مواضع تهمت و طرد عاطفی و اجتماعی (شیری ۱۳۹۶: ۷۹-۸۰).

«دولت‌آبادی می‌گوید، این طرح [فروپاشی نهاد خانواده] را از صادق هدایت و به‌ویژه داستان کوتاه او با عنوان زنی که مردش را گم کرد گرفته است» (طاهری ۱۳۹۱: ۱۳۸).
شیری، درباره حله می‌نویسد:

زن بی‌پناه یک زندانی سیاسی به دلیل قرارگرفتن در معرض مهاجمان منحرف حکومتی مرگ را بر ماندن ترجیح می‌شمارد؛ همه ریشه در این موضوع دارند که سلامت وجودی انسان و اجتماع در گروه سلامت جامعه است. وقتی قاعده‌های هم‌زیستی قربانی قدرت و قصور قوانین می‌شود، نابه‌نجاری با رسوخ در نسوج جامعه زندگی جمعی و فردی آدم‌ها را به مسلخ اسارت و انفعال و انحطاط سوق می‌دهد ... عصاره سخن این است که مسئولیت تمام این نابه‌سامانی‌ها بر عهده شرایط نامناسب اجتماعی است و آن نیز متأثر از سیاست و سوءمدیریت در حوزه قدرت است (شیری ۱۳۹۶: ۸۰).

پ) طرف‌داری از طبقه کارگر و پایین جامعه و اعتصاب کارگران
حزب توده طرف‌دار طبقه کارگر بود و کارگران را به منظور تأمین خواسته‌هایشان دعوت به اعتصاب می‌کرد. در این رمان نیز مخالفان حکومت کارگران را به اعتصاب فرامی‌خوانند. حزب توده پس از مدتی فعالیت موفقیت‌آمیز سرکوب می‌شود. در این رمان نیز، مخالفان دست‌گیر و زندانی می‌شوند. رمان با شیبورو به دغدغه‌ها و زندگی دشوار انسان‌ها و گروه‌های ضعیف جامعه و هم‌چنین فقر و مصیبت‌های ناشی از آن پرداخته است. طاهری اعتقاد دارد که «یکی از علل موفقیت او [دولت‌آبادی] در عرصه داستان‌نویسی بیان تصویرهای زنده و گیرا از "آدم‌های له‌شده" است ... انگار دولت‌آبادی می‌خواهد مرثیه‌گوی آدم‌های مضمحل شده باشد» (طاهری ۱۳۹۱: ۱۳۶).

ت) اختلاف طبقاتی

از جمله مسائل برجسته‌شده در رمان با شیبورو رودرویی طبقه بهره‌مند و برخوردار از امکانات زندگی (عبید، رواقی، و ...) در برابر طبقه بی‌بهره و ضعیف (جاسم، حله، جاشوها، و ...) است. تلمطف می‌نویسد: در داستان‌های دولت‌آبادی،

شخصیت‌های اصلی قربانی شرایط اجتماعی و سیاسی هستند. ویژگی‌های طبقاتی تمام شخصیت‌های او با الگوی مارکسیستی تحلیل طبقاتی جامعه براساس ماتریالیسم تاریخی مطابقت دارد. او نخبگان و بورژواها، روستاییان، کارگران، و روشن‌فکران را با توجه به تعریف کلاسیک طبقاتی‌شان به تصویر می‌کشد (تلفظ ۱۳۹۴: ۵۲).

در اغلب داستان‌های دولت‌آبادی، آدم‌ها کم‌کم در دو جبهه رودررو صف‌آرایی می‌کنند. درگیری بر سر نیازهای غریزی یا نعمت‌هایی است که روح انسان سهمی یک‌سان از آن‌ها خواستار است؛ مانند حق حیات، آزادی، تملک ابزارهای تولید، کار، معاش، و بدیهی‌ترین امکانات زندگی؛ اما راه دست‌رسی به این نیازها هموار نیست. زیاده‌خواهی و دست‌درازی به حقوق مشترک، به‌خصوص در جایی که تصرف‌کننده نهاد حکومت است که به وظایف خود در برابر مردم پای‌بندی چندانی ندارد، موجب سرکشی و شورش در میان مردم می‌شود؛ مانند با شیرو. دولت‌آبادی نشان می‌دهد که آدم‌ها سرشت بدی ندارند، بلکه فشارهای معیشتی و تنگنای‌های جبرآمیز اجتماعی آنان را به بی‌راهه کشانده است (شیری ۱۳۹۶: ۷۶-۷۸).

ث) رئالیسم سوسیالیستی؛ گفتمان ادبی حزب توده

تلفظ ادبیات معاصر فارسی را متأثر از پارادایم‌ها و گفتمان‌های ایدئولوژیک مانند ناسیونالیسم، مارکسیسم، اسلام‌گرایی، و فمینیسم، شامل انواع ذیل می‌داند: ۱. فارسی‌گرایی که حاصل ناسیونالیسم و مدرنیسم است؛ ۲. ادبیات متعهد یا انقلابی که محصول گرایش‌های چپ و مارکسیستی است؛ ۳. ادبیات اسلامی؛ ۴. جنبش ادبی فمینیستی (تلفظ ۱۳۹۴: ۱۶-۲۲).

رئالیسم سوسیالیستی یک گرایش مارکسیستی در هنر و ادبیات بود که اصول بنیادین آن در سال ۱۹۳۴ م در نخستین کنگره نویسندگان شوروی «در مسکو تصویب شد و با تأکید بر انعکاس واقع‌گرایی در جریان تولید محصولات هنری، سه اصل بنیادین: جهت‌گیری حزبی، نگرش ایدئولوژیک، و مردم‌گرایی را در پی داشت» (هادی و عطایی ۱۳۸۸: ۱۲۵) و سپس در دوره پهلوی دوم، به‌تبع نویسندگان روس و به‌ویژه پس از تشکیل نخستین کنگره نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵ ش در ایران به‌عنوان یکی گرایش‌های مهم در ادبیات مطرح شد. مطالبی که تاکنون دربارهٔ رمان با شیرو گفتیم تاحدودی نشان‌دهندهٔ وجود مؤلفه‌های این گرایش ادبی در آن است؛ برخی از منتقدان نیز به این نکته اشاره کرده‌اند؛ دستغیب می‌نویسد: «هستهٔ ادبیات به‌شیوهٔ رئالیسم اجتماعی و ادب انقلابی ... با تشدید مبارزهٔ اجتماعی دههٔ پنجاه در آثار دولت‌آبادی به‌ویژه در قصهٔ با شیرو بسیار پررنگ می‌شود»

تحلیل گفتمان سیاست در رمان *با شبیرو* نوشته محمود دولت‌آبادی ۱۴۱

(دستغیب ۱۳۷۸: ۵۹). امینی نیز دولت‌آبادی را از پیروان واقع‌گرایی سوسیالیستی می‌داند (امینی ۱۳۹۰: ۲۸۵).

دولت‌آبادی به سیاسی‌بودن رمان اذعان دارد:

جوان بیست‌وهفت - هشت‌ساله‌ای [یعنی خودش] که تو قهوه‌خانه‌ای نشسته و دارد درباره زندگی اجتماعی مردم کشورش داستان می‌نویسد نمی‌تواند تحت‌تأثیر مبتلابه سیاسی - انقلابی جامعه‌اش نباشد ... به همین دلیل هم *با شبیرو* در زمان نشرش بعد از اولین چاپ توقیف شد ... ضمناً *با شبیرو* یکی از موارد بهانه دست‌گیری و بازداشت من و یکی از اسناد جرم و بازجویی و دادگاهم بود ... من *با شبیرو* را به این علت نه بار نوشتم و حدود چهارسال‌ونیم در تأمل و بازنویسی نگاه‌اش داشتم که از جنبه‌های برهنه و خیلی عریان ادبیات سیاسی بتوانم به یک ابهام هنری نزدیکش بکنم ... نویسنده ... با نفس جریان حرکت انقلابی و سیاسی که برضد دیکتاتوری در جامعه حس می‌کند نمی‌تواند مخالف باشد (نقل شده در چهل‌تن و فریاد ۱۳۸۰: ۸۷-۹۰).

افزون‌براین، منتقدان دیگری نیز به سیاسی‌بودن رمان اشاره کرده‌اند؛ چهل‌تن می‌نویسد: «تم سیاسی رمان [*با شبیرو*]... مبارزات مخفی - تشکیلاتی گروهی مبارز سیاسی را در بر می‌گیرد» (چهل‌تن ۱۳۹۶: ۵۷). شیری معتقد است که در *با شبیرو* شخصیت‌هایی نمادین با سویه سیاسی به‌نمایش گذاشته شده‌اند. خدو یک تبعیدی سیاسی است که پس از ازدواج زندانی می‌شود و حله، بی‌پشت و پناه، با هجوم حرامیان حکومتی، حرمتش لگدمال‌هرزگی می‌شود و خود را به آب دریا می‌سپارد. ماجرای نمادینی که تداعی‌کننده پروین دختر *ساسان* از هدایت، دیو! ... دیو! علوی، و *دندیل* ساعدی است. شبیرو نمادی از مردم این جامعه است که بر اثر پایمال‌شدن حقوق انسانی‌شان به‌وسیله تهاجم تجاوزگران، با تن‌سپاری به قدرت و تقدیر، بر کناره دریای پرتلاطم زندگی، تلاش و تقلا را رها کرده‌اند (شیری ۱۳۹۶: ۷۴-۷۶).

۴. نتیجه‌گیری

رمان *با شبیرو*، نوشته محمود دولت‌آبادی، برآیند گرایش‌های سیاسی - اجتماعی گفتمان چپ (مارکسیسم، کمونیسم، و سوسیالیسم) و حزب توده است. نویسنده که خود زندگی دشواری را در کودکی و جوانی سپری کرده با زندگی و رنج مردم بی‌چیز آشناست. او زندگی دردناک انسان‌های فقیر و تأثیر زیان‌بار فقر بر هویت‌باختگی و بیگانگی آنان را نشان

داده است. زیاده‌خواهی و همکاری شوم استبداد و استعمار، ناتوانی حکومت در اداره کشور، بی‌عدالتی موجود در جامعه از جمله دلایل فقر و تباهی انسان‌هاست؛ از این رو، انسان‌های آزاد و آگاه، در جایگاه مبارزان سیاسی، با حکومت به ستیز برخاسته‌اند و می‌کوشند کارگران و گروه‌های ضعیف و محروم و بی‌چیزان را بیدار کنند و برای رسیدن به حقوق خود برضد حکومت بشورانند و به اعتصاب فراخوانند. درمقابل گفتمان چپ، گفتمان حاکم (سلطنت‌طلب) قرار دارد که واکنش آن، باوجود منابع قدرتی که در اختیار دارد، سخت ویران‌گر است و چیزی نیست جز تهدید، زندان، شکنجه، کشتار، و سرکوب مخالفان و آوارگی، دربه‌دری، دشواری، تباهی، و مرگ برای خانواده‌آنان؛ باین‌همه، نسل‌های تازه و آینده دست از مخالفت و مقاومت برندارند داشت و راه مبارزه ادامه خواهد داشت. درمجموع، استعمارستیزی، محکوم‌کردن دخالت‌های بیگانه، و لزوم استقلال سیاسی کشور، استبدادستیزی، مخالفت با حکومت و وضعیت موجود، مبارزه با فقر و بی‌عدالتی، انتقاد از سیستم اداری و سیاست‌های دولت، تعهد دربرابر مردم، طرف‌داری از طبقه کارگر و گروه‌های در حاشیه و بی‌بهره از قدرت از جمله ایدئولوژی‌های موجود در این رمان است.

کتاب‌نامه

- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۹۱)، *رمان سیاسی در ایران*، تهران: چاپخش.
- امینی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، *گفتمان ادبیات سیاسی ایران در آستانه دو انقلاب*، ویراست دوم، تهران: اطلاعات.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴)، *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی.
- بجنوردی وحید، فریده (۱۳۹۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی: بررسی اثر با شبیرو محمود دولت‌آبادی: رویکرد ون‌لیبون*، استاد راه‌نما: ویدا شقاقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- پاینده، حسین (۱۳۹۳)، *گشودن رمان: رمان ایران در پرتو نظریه و نقد ادبی*، تهران: مروارید.
- تلفظ، کامران (۱۳۹۴)، *سیاست نوشتار: پژوهشی در شعر و داستان معاصر*، ترجمه مهرک کمالی، تهران: نامک.
- جوادی یگانه، محمدرضا و بشیر تفنگ‌سازی (۱۳۹۱)، «تأثیر حزب توده در ادبیات داستانی ایران (۱۳۳۲-۱۳۵۷)»، *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، س ۲، ش ۴، پاییز و زمستان.
- چهل‌تن، امیرحسین (۱۳۹۶)، *محمود دولت‌آبادی*، تهران: نگاه.

تحلیل گفتمان سیاست در رمان با شبیرو نوشته محمود دولت‌آبادی ۱۴۳

چهل تن، امیرحسن و فریدون فریاد (۱۳۸۰)، ما نیز مردمی هستیم: گفت‌وگو با محمود دولت‌آبادی، تهران: چشمه؛ فرهنگ معاصر.

دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۸)، *نقد آثار محمود دولت‌آبادی*، شیراز: ایما.

دولت‌آبادی، محمود (۱۳۵۷)، با شبیرو، تهران: گلشایی.

شهرزاد، کتابون (۱۳۸۲)، *رمان، درخت هزار ریشه: بررسی آثار داستانی محمود دولت‌آبادی از آغاز تا کلیدر*، ترجمه آذین حسین‌زاده، تهران: معین؛ انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.

شیری، قهرمان (۱۳۹۶)، *روایت روزگار: نگاهی به کارنامه محمود دولت‌آبادی؛ شناخت‌نامه، خلاصه آثار*، *نقد اثر*، تهران: ورا.

طاهری، قدرت‌الله (۱۳۹۱)، «ردپای ایدئولوژی در آثار اولیه محمود دولت‌آبادی»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، س ۱۰، ش ۲۴، بهار.

فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ویراسته محمد نبوی و مهران مهاجر، ترجمه فاطمه شایسته‌پیران، شعبان‌علی بهرام‌پور، و همکاران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

فلاردو، جان و جان ای. ریچاردسون (ویراستاران) (۱۳۹۷)، *راهنمای گفتمان‌شناسی انتقادی*: ج ۱، رویکردها، ترجمه گروه مترجمان؛ زیر نظر مجید خسروی‌نیک و سید علی‌اصغر سلطانی، قم: لوگوس.

فوران، جان (۱۳۹۲). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمس تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.

قربانی، محمدرضا (۱۳۷۳)، *نقد و تفسیر آثار محمود دولت‌آبادی*، تهران: آروین.

قیصری، نورالله (۱۳۸۵)، «گفتمان سیاسی حضرت امام خمینی (س) و گفتمان‌های رقیب»، *پژوهش‌نامه متین*، س ۸، ش ۳۰، بهار.

گودرزی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *بازتاب سیاست در ادبیات داستانی ایران از ۱۳۷۶ تا پایان آبان ماه ۱۳۸۳*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات.

مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۹۳)، *به سوی زبان‌شناسی شعر*، ویراست دوم، تهران: آگه.

مهرآیین، مصطفی (۱۳۹۲)، «درس گفتار نظریه و روش تحلیل گفتمان»، *برگزارشده در مؤسسه رخداد تازه*، تهران.

مهرآیین، مصطفی (۱۳۹۶)، «درس گفتار تحلیل گفتمان (هنر)»، *برگزارشده در موزه ملک*، تهران.

میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۹۴)، *رمان‌های معاصر فارسی: پی‌رنگ، شرح و تفسیر (۱۳۱۵-۱۳۱۷)*، ویراست دوم، تهران: نیلوفر.

میرصادقی، جمال (۱۳۹۴)، *ادبیات داستانی*، تهران: سخن.

میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (ذوالقدر) (۱۳۸۸)، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی: فرهنگ تفصیلی اصطلاح‌های ادبیات داستانی*، ویراست دوم، تهران: کتاب مهناز.

۱۴۴ / ادبیات پارسی معاصر، سال هشتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶ الف)، *صد سال داستان‌نویسی ایران، مجلد اول (جلد اول و دوم)*، ویراست دوم، تهران: چشمه.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶ ب)، *فرهنگ داستان‌نویسان ایران از آغاز تا امروز، ویراسته کاظم فرهادی*، تهران: چشمه.

میلز، سارا (۱۳۹۲)، *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم.

هادی، روح‌الله و تهمینه عطایی (۱۳۸۸)، «مبانی زیبایی‌شناختی رئالیسم سوسیالیستی»، *زبان و ادبیات فارسی مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، س ۱۷، ش ۶۴، بهار.

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۱)، *درآمدی به گفتمان‌شناسی*، تهران: هرمس.

یورگنسن، ماریانه و لوئیز فیلیپس (۱۳۹۲)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Gee, James Paul (2011), *An Introduction to Discourse Analysis: Theory and Method*, 3rd Edition, London and New York: Routledge.